

مفروضات - اخلاق متفاوتة نوع انسان

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



اخلاق متفاوتة نوع انسان - مفروضات - اثر حضرت

عبدالبهاء - بر اساس نسخه طبع سنه ۱۹۰۸ م

سؤال

اخلاق در بین نوع انسان چند قسم است و اختلاف و تفاوت از چه جهت است؟

جواب

اخلاق فطری و اخلاق ارثی و اخلاق اکتسابی که بتدریج حاصل گردد. اما اخلاق فطری هر چند فطرت الهیه خیر محض است و لکن اختلاف اخلاق فطری در انسان بتفاوت درجات است همه خیر است اما بحسب درجات خوب و خوشتر است چنانکه جمیع نوع انسان ادراک و استعداد دارد اما ادراک و استعداد و قابلیت در میان نوع انسان متفاوت است و این واضح است. مثلاً چند طفل از یک خاندان در یک محل در یک مکتب از یک معلم تحصیل نمایند و بیک غذا و یک هوا و یک لباس تربیت شوند و یک درس بخوانند لابد در میان این اطفال بعضی ماهر در فنون شوند و بعضی متوسط و بعضی پست. پس معلوم شد که در اصل فطرت تفاوت درجات موجود و تفاوت قابلیت و استعداد مشهود ولی این تفاوت نه از روی خیر و شر است مجرد تفاوت درجات است یکی در درجه اعلی است و یکی در درجه وسطی و یکی در درجه ادنی. مثلاً انسان وجود دارد حیوان وجود دارد گیاه وجود دارد جماد وجود دارد اما وجود در این موجودات اربعه متفاوتست وجود انسانی کجا و وجود حیوانی کجا ولی کل موجودند و این واضح است که در وجود تفاوت درجات است. و اما تفاوت اخلاق



ORIGINAL



AUDIO

ارثی این از قوت و ضعف مزاج یعنی ابوی چون ضعیف المزاج باشند اطفال چنان گردند و اگر قوی باشند اطفال جسور شوند و همچنین طهارت خون حکم کلی دارد زیرا نطفه طیبه مانند جنس اعلی است که در نبات و حیوان نیز موجود . مثلاً ملاحظه مینمائید اطفالی که از پدر و مادر ضعیف و معلول تولد یابند بالطبع بضعف بنیه و ضعف عصب مبتلی و بی صبر و بی تحمل و بی ثبات و بی همت و عجول هستند زیرا ضعف و سستی ابوی در اطفال میراث گشته . و ازین گذشته بعضی از خائمان و دودمانها بموهبتی مخصوص گردند مثلاً سلاله ابراهیمی بموهبتی مخصوص بوده که جمیع انبیای بنی اسرائیل از سلاله ابراهیمی بودند این موهبت را خدا بآن سلاله عنایت فرمود حضرت موسی از طرف پدر و مادر و حضرت مسیح از طرف مادر و حضرت محمد حضرت اعلی و جمیع انبیای بنی اسرائیل و مظاهر مقدسه از آن سلاله اند (جمال مبارک نیز از سلاله ابراهیمی هستند چون حضرت ابراهیم غیر از اسمعیل و اسحق پسرهای دیگر داشت که در آن زمان بصفحات ایران و افغانستان هجرت نمودند و جمال مبارک نیز از آن سلاله اند) . پس معلوم شد اخلاق میراثی نیز موجود حتی اگر اخلاق مطابق نیاید و لو جسماً از آنساله است ولی روحاً از آنساله شمرده نشود مثل اینکه کنعان از سلاله نوحی شمرده نمیشود . و اما تفاوت اخلاق من حیث التریة این بسیار عظیمست زیرا تربیت بسیار حکم دارد نادان از تربیت دانا شود جهان از تربیت شجاع گردد شاخه کج از تربیت راست شود میوههای کوهی جنگلی تلخ و گز از تربیت لذیذ و شیرین گردد گل پنج پر از تربیت صد پر شود امت متوحشه از تربیت متمدن گردد حتی حیوان از تربیت حرکت و روش انسان یابد این تربیت را باید بسیار مهم شمرد زیرا امراض همچنانکه در عالم اجسام بیکدیگر سرایت شدیده دارد بهمچنین اخلاق در ارواح و قلوب نهایت سرایت دارد این تفاوت تربیت بسیار عظیمست و حکم کلی دارد . شاید نفسی بگوید که مادام که استعداد و قابلیت نفوس متفاوتست و بسبب تفاوت استعداد لابد تفاوت اخلاق است اما نچنانست زیرا استعداد بر دو قسم است استعداد فطری و استعداد اکتسابی استعداد فطری که خلق الهیست کل خیر محض است در فطرت شر نیست اما استعداد اکتسابی سبب گردد که شر حاصل شود . مثلاً خدا جمیع بشر را چنین خلق کرده و چنین قابلیت و استعداد داده که از شهد و شکر مستفید شوند و از سم متضرر و هلاک گردند این قابلیت و استعداد فطریست که خدا بجمیع نوع انسان یکسان داده است . اما انسان بنا میکند کم کم استعمال سم نمودن هر روزی مقداری از سم میخورد اندک اندک زیاد میکند تا بجائی میرسد که هر روز اگر یک درهم افیون نخورد هلاک میشود و استعداد فطری بکلی منقلب میگردد . ملاحظه کنید که استعداد و قابلیت فکری از تفاوت عادت و تربیت چگونه تغیر می یابد که بالعکس میشود . اعتراض بر اشقیای از جهت استعداد و قابلیت فطری نیست بلکه اعتراض از جهت استعداد و قابلیت اکتسابیست در فطرت شری نیست کل خیر است حتی صفات و خلقی که مذموم و ملازم ذاتی

بعضی از نوع انسانیت ولی فی الحقیقه مذموم نه . مثلاً در بدایت حیات ملاحظه میشود که طفل در شیر خوردن از پستان آثار حرص از او واضح و آثار غضب و قهر از او مشهود پس حسن و قبح در حقیقت انسان خلقیست و این منافی خیریت محض در خلقت و فطرتست . جواب اینست که حرص که طلب ازدیاد است صفت ممدوح است اما اگر در موقعش صرف شود مثلاً اگر انسان حرص در تحصیل علوم و معارف داشته باشد و یا آنکه حرص در رحم و مروّت و عدالت داشته باشد بسیار ممدوح است و اگر بر ظالمان خونخوار که مانند سباع درنده هستند قهر و غضب نماید بسیار ممدوح است ولی اگر این صفات را در غیر مواضع صرف نماید مذموم است . پس معلوم شد که در وجود ایجاد ابداً شرّ موجود نیست اما اخلاق فطریّه انسان چون در مواضع غیر مشروعیه صرف شود مذموم گردد . مثلاً شخص غنیّ کریمی بفقیری احسانی نماید که در احتیاجات ضروریّه خویش صرف نماید آن شخص فقیر اگر آثمّ بلوغ را در موارد غیر مشروعیه صرف کند مذموم گردد بهمچنین جمیع اخلاق فطریّه انسان که سرمایه حیاست اگر در موارد غیر مشروعیه اظهار و استعمال شود مذموم گردد پس واضح شد که فطرت خیر محض است . ملاحظه نمائید که بدترین اخلاق و مبغوضترین صفات که اساس جمیع شرور است دروغ است از این بدتر و مذمومتر صفتی در وجود تصور نگردد هادم جمیع کمالات انسانیت و سبب رذایل نامتناهی از این صفت بدتر صفتی نیست اساس جمیع قبائح است با وجود این اگر حکیم مریض را تسلی دهد که الحمد لله احوال تو بهتر است و امید حصول شفاست هر چند این قول مخالف حقیقت است ولی گاهی سبب تسلی خاطر مریض و مدار شفای از مرض است مذموم نیست دیگر این مسأله بغایت وضوح پیوست و السلام .